



جلسه: ۵۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول

بحث در ادله عدم ضمان کاهش ارزش پول قرار دارد.

ب: روایت های مربوط به گرفتن دینار و درهم به جای یکدیگر

دسته دوم از روایات مرتبط با عدم ضمان کاهش ارزش پول، روایاتی است که در آنها از پرداخت درهم و دینار به جای یکدیگر سؤال شده است؛ یعنی به عنوان مثال پرداخت درهم بر عهده بدهکار بوده و قصد داشته است که بدهی خود را با دینار پرداخت کند.^۱ در جلسه پیشین، هفت اشکال بر استدلال به این دو روایت بیان گردید.

ج: احتمال داشتن محاسبه دینار به قیمت روز

اشکال هشتم این است که اگرچه در دو روایت، معامله درهم و دینار به قیمت روز مطرح شده و بدهکار قصد داشته است که به جای بدهی خود که درهم بوده است، دینار پرداخت کند، اما روشن نیست که این درخواست او به جهت تغییر قیمت در درهم یا دینار بوده است. در صورتی که تغییر قیمت مربوط به درهم بوده باشد، این روایت با بحث حاضر مرتبط خواهد بود؛ چون اگر درهم دچار کاهش ارزش پول شده باشد و در عین حال، به قیمت روز محاسبه شود، نتیجه آن عدم ضمان کاهش ارزش پول است. اما اگر تغییر قیمت در دینار رخ داده باشد، روایت ذکر شده، ارتباطی به بحث کاهش ارزش پول نخواهد داشت.

توضیح مطلب در قالب مثال این چنین است که اگر در سال گذشته، ده درهم و همچنین یک دینار معادل یک گوسفند بوده باشد و شخصی از دیگری، ده درهم طلبکار باشد و زمان پرداخت بدهی، حال حاضر باشد. در این فرض، سه صورت متصور است:

۱- قیمت درهم و دینار تغییری نکرده است و کماکان هر کدام از آنها به اندازه یک گوسفند ارزش دارند.

۲- قیمت درهم دچار کاهش شده است، اما در قیمت دینار تغییری حاصل نشده است؛ یعنی در حال حاضر ده درهم دیگر معادل یک گوسفند نیست بلکه به عنوان مثال باید بیست درهم پرداخت گردد تا امکان خریداری یک گوسفند وجود داشته باشد، اما یک دینار کماکان معادل یک گوسفند است.

۳- قیمت دینار دچار کاهش شده است، اما قیمت درهم تغییری نکرده است؛ یعنی در حال حاضر کماکان در ازای ده درهم، یک گوسفند قرار دارد، اما یک دینار دیگر معادل یک گوسفند نیست بلکه باید دو دینار پرداخت گردد.

روشن است که صورت اول، با توجه به عدم تغییر قیمت، ارتباطی با ضمان یا عدم ضمان کاهش ارزش پول ندارد، اما در صورت دوم، کاهش ارزش درهم رخ داده است و بر اساس آن، بدهکار ضامن کاهش ارزش پول نیست؛ چون در عین اینکه درهم کاهش ارزش

۱. در این روایات، طلبکار از دریافت دینار به جای درهم سؤال کرده است که سؤال او می تواند به جهت شبهه داشتن به جهت بیع قبل القبض بوده است؛ یعنی ممکن است به ذهن او خطور کرده باشد که اگر بخواهد به جای درهم های خود، دینار دریافت کند، بیع قبل قبض رخ خواهد داد. از طرف دیگر اینکه بدهکار درخواست کرده است که به جای درهم، دینار پرداخت کند، می تواند به این دلیل بوده باشد که بدهی او درهم بوده است و طلبکار می تواند اصرار به دریافت آنها داشته باشد. از طرف دیگر نیز اگر بخواهد درهم ها را به قیمت گذشته محاسبه کند، طلبکار به جهت کاهش ارزش، نخواهد پذیرفت؛ لذا پیشنهاد محاسبه درهم به قیمت روز کرده است تا طلبکار بپذیرد که به جای درهم های خود، دینار بگیرد.



جلسه: ۵۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندیبی دام ظلّه

پیدا کرده است، به قیمت روز محاسبه شده و مقدار کاهش یافته محاسبه نشده است. در مثال ذکر شده، قیمت روز دینار، بیست درهم در مقابل یک دینار است که بدهکار با پرداخت نصف دینار، بریء الذمه خواهد شد.

اما طبق صورت سوم، محاسبه ده درهم به قیمت روز معادل دو دینار می شود و باید بدهکار دو دینار پرداخت کند، اما نکته مهم این است که این فرض، ارتباطی به کاهش ارزش پول ندارد؛ چون طلب طلبکار، دینار نبوده است تا عدم ضمان کاهش ارزش پول را نتیجه دهد، بلکه طلبکار، درهم طلب داشته است که تغییری در آن حاصل نشده است. اما بدهکار امکان پرداخت درهم نداشته است و به همین جهت از طلبکار درخواست کرده است که به جای ده درهم، معادل آن را از دینار بدهد.

بنابراین طبق احتمال سوم، روایات مربوط به پرداخت دینار به جای درهم، ارتباطی به کاهش ارزش پول ندارند و تخصصاً از آن خارج هستند؛ چون دینار که دچار کاهش قیمت شده است، در ضمان دیگری نبوده و طلبی نسبت به آن وجود نداشته است. با توجه به اینکه محتمل است که سؤال راوی از صورت سوم بوده باشد، روایت دسته دوم برای عدم ضمان کاهش ارزش پول، قابل استدلال نخواهند بود.

به نظر ما اشکال هشتم قابل پاسخ است؛ چون سؤال از مبادله درهم و دینار به قیمت روز بوده و امام علیه السلام سؤال نکرده اند که تغییر قیمت در درهم یا دینار رخ داده است و به صورت مطلق بیان کرده اند که مبادله درهم و دینار اشکالی ندارد. بنابراین از ترک استفصال امام علیه السلام نسبت به اینکه اختلاف قیمت در چه چیزی بوده است، فهمیده می شود که اگر درهم ها دچار کاهش ارزش قیمت شده باشند، پرداخت قیمت روز آنها کافی است. در نتیجه این دسته از روایات ها به اطلاق دلالت بر عدم ضمان می کند.

البته علاوه بر این اشکال، اشکالات دیگری بر این دسته از روایات اشاره گردید که برخی از آنها وارد است و به جهت آن اشکالات، استدلال به این دسته از روایات برای اثبات عدم ضمان کاهش ارزش پول، ممکن نیست.

ج: روایت محمد بن مسلم

روایت سوم در ارتباط با تبدیل درهم و دینار به یکدیگر، روایت محمد بن مسلم است که در آن آمده است:

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد] عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ وَ فَصَّالَةَ وَ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَنَانِيْرٌ فَأَحَالَ عَلَيْهِ رَجُلًا آخَرَ بِالَدَّنَانِيْرِ أَيْ أَخَذَهَا دَرَاهِمًا قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ^۱.

این روایت در تهذیب این چنین نقل شده است. اما در کافی این چنین آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَنَانِيْرٌ فَأَحَالَ عَلَيْهِ رَجُلًا آخَرَ بِالَدَّنَانِيْرِ أَيْ أَخَذَهَا دَرَاهِمًا بِسَعْرِ الْيَوْمِ قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ^۲.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۱۷۳.

۲. کافی ۵: ۲۴۵.



جلسه: ۵۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در نقل کافی، علاوه بر اشاره کردن به مبادله درهم به دینار، بیان شده است که مبادله، به قیمت روز بوده است. اما در نقل تهذیب، صرفاً به اصل مبادله اشاره شده و نحوه قیمت گذاری تعیین نشده است و لذا نقل تهذیب برای عدم ضمان ارزش پول قابل استدلال نیست؛ چون در مقام بیان نسبت به نحوه قیمت گذاری نبوده است و صرفاً ناظر به اصل مبادله است. اما در نقل کافی سؤال از مبادله به قیمت روز شده است که امام علیه السلام آن را بدون اشکال دانسته اند. تقریب استدلال به این روایت، همان تقریب پیشین است که امام علیه السلام مطلقاً مبادله به قیمت روز را اجازه داده اند، در حالی که اگر قیمت دینارها کاهش پیدا کرده باشد، محاسبه آنها به قیمت روز، عدم ضمان کاهش ارزش پول را نتیجه خواهد داد.

مناقشات

اشکالاتی بر این استدلال وارد است:

الف: مشخص نبودن نسخه صحیح

اشکال اول این است که روایت به لحاظ سندی، صحیحه اعلائی است و با اشکالی مواجه نیست، اما روشن نیست که کدام نسخه صحیح است و در نتیجه مشخص نیست که تعبیر «سعر الیوم» در سؤال سائل وجود داشته است؛ چون ممکن است نسخه تهذیب صحیح بوده و سؤال راوی از اصل مبادله بوده باشد.

در اینجا مسلم است که یک روایت است و اصلاً احتمال تعدد نیست؛ چون در هر دو نقل، عبارت ها کاملاً مطابق هم هستند، اما مشخص نیست که سؤالی که از امام علیه السلام شده است، همراه با «سعر الیوم» بوده است؛ لذا امر روایت دائر بین زیاده و نقیصه است. در موارد احتمال زیاده و نقیصه، اگر هر کدام از زیاده و نقیصه به تنهایی احتمال داده شود، اصل، عدم آنها است. اما در دوران امر بین زیاده و نقیصه، دو بیان برای تقدیم اصل عدم زیاده بر نقیصه قابل اشاره است:

الف: تقدیم کلام شیخ کلینی به جهت رواج نداشتن تحقق زیاده

برخی از فقها قائل هستند که تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه به این دلیل است که در زمان استنساخ، نوعاً مواردی از نظر افتاده و استنساخ نمی شود، اما زیاده بسیار کمتر است. به عنوان مثال، در استنساخ ده صفحه، ممکن است چهار یا پنج مورد جا افتاده باشد، اما اضافه کردن نهایتاً یک مورد خواهد بود. یک مورد اضافه شده نیز در کلمه ای رخ می دهد که مأنوس در ذهن بوده است. مثلاً در استنساخ تعبیر «لا ضرر و لا ضرار»، قید «فی الاسلام» در عین اینکه در روایت نیست، اضافه می شود؛ چون برخی از الفاظ مأنوس به ذهن هستند و ناخودآگاه در نوشته اضافه می شود. اما در نقصان، با توجه به اینکه چشم ناسخ از کلمه ای به کلمه دیگر می پرد، احتمال بیشتری دارد، خصوصاً در مواردی که کلمات مشابه یکدیگر وجود داشته باشد. بنابراین حکمت مقدم شدن اصل عدم زیاده بر عدم نقیصه این است که نقیصه غالبی است ولی زیادی بسیار کمتر است و در نتیجه در اینجا نسخه کافی مقدم خواهد شد.

در پاسخ به این مبنا اشاره شده است که هیچ یک از زیاده و نقیصه به صورت عمدی صورت نمی گیرد. اما بحث در این است که مبنای حجیت عدم زیاده و نقیصه، بنای عقلا است که در موارد احتمال زیاده و نقیصه، حمل بر عدم آنها کرده و بر همان عبارت نقل شده تکیه می کنند. اما در مواردی که علم اجمالی به زیادی یا نقیصه حاصل شده باشد، روشن نیست که بنای عقلا بر تقدیم یکی از



جلسه: ۵۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

آنها بر دیگری باشد. توجیهاات و تحلیل های عقلی و عقلانی نیز مفید نیست؛ چون نهایتاً افاده ظن می کند که حجت نیست. بنابراین باید بناء و روش عقلا بررسی شود.

برخی از فقها از جمله شهید صدر فرموده اند: در اینجا بنای عقلانی وجود ندارد و نکاتی که برای تقدیم یکی از دو اصل مطرح می شود، نهایتاً مفید ظن است که کافی نیست؛ چون باید حجت وجود داشته باشد که تعبیر موجود در کلام سائل را مشخص کند. به نظر ما حق با شهید صدر است و بنای عقلا احراز نمی شود.

ب: تقدیم نقل شیخ کلینی به جهت اضبط و ادق بودن ایشان

بیان دوم برای تقدیم اصل عدم زیاده و اثبات اینکه جمله «سعر الیوم» در روایت وجود داشته و در نسخه شیخ طوسی سقط شده است، این چنین است که شیخ کلینی اضبط و ادق از شیخ طوسی بوده و اوثق الناس دانسته شده است. از طرف دیگر شیخ کلینی برای تدوین کتاب کافی، حدود بیست سال زمان صرف کرده و در نهایت دقت به این امر پرداخته است. اما شیخ طوسی اشتغال بسیار زیادی به تدوین کتب مختلف داشته است و زمان کمتری برای تدوین کتب صرف می کرده اند و در نتیجه دقت شیخ کلینی بیشتر از شیخ طوسی بوده است و اشتباهات کمتری نسبت به شیخ طوسی مرتکب شده است؛ لذا در دوران بین نسخه کافی و تهذیب، نسخه کافی مقدم خواهد شد.^۱ اشکالاتی بر این تقریب وارد است:

۱- فرضاً پذیرفته شود که شیخ کلینی اضبط و اوثق از دیگران است، اخذ به کلام ایشان در صورتی متعین است که اضبط و اوثق بودن شیخ کلینی به مقداری باشد که موجب ساقط شدن قول شیخ طوسی از حجیت باشد. اما اگر به این مقدار نباشد، صرفاً ترجیح استحسانی است؛ چون شیخ طوسی که ثقة است، مطلبی نقل کرده است و قول او حجت است. کلام شیخ کلینی نیز خبر ثقة است که حجت است. در این حالت، صرف اوثق بودن ترجیح تعیینی ایجاد نمی کند؛ چون باید ثابت شود که در بنای عقلاء، اگر یک ثقة ای مطلبی نقل کرده و اضبط از او مطلب دیگری نقل کند، قول ثقة از حجیت ساقط می شود. وقتی چنین بنائی ثابت نباشد، نهایتاً اضبط بودن موجب ثبوت ظن است که حجت نیست. بنابراین ساقط شدن نقل شیخ طوسی از حجیت که نتواند معارضه کند، اول الکلام است؛ چون دو خبر ثقة وجود دارد که واجد شرائط هستند.

مؤید مطلب ذکر شده این است که اگر شیخ کلینی روایتی دال بر حرمت نماز جمعه و شیخ طوسی روایت دیگری بر وجوب نماز جمعه نقل کرده باشد، اضبط بودن شیخ کلینی موجب تقدیم روایت او بر روایت شیخ طوسی نمی شود و این مطلب روشن و مسلّم است الا اینکه از مرجحات منصوص تعدی شده و تمامی موارد موجب حصول ظن، عامل تقدیم یک روایت بر روایت دیگر باشد.

۱. لازم به ذکر است که این بیان در صورتی قابل ذکر است که در نسخه های کافی و تهذیب اختلاف وجود نداشته باشد و همه نسخه ها یکسان بوده باشند. به تعبیر دیگر دست خط شیخ کلینی و شیخ طوسی بر همین باشد که در نقل شیخ کلینی سعر الیوم وجود داشته باشد و شیخ طوسی به این قید اشاره نکرده باشد. اما اگر در نسخه های کافی و تهذیب اختلاف وجود داشته باشد، این بیان دیگر قابل تمسک نیست؛ چون اضبط و ادق بودن شیخ کلینی دیگر مطرح نیست و مشخص می شود که ناسخان کافی یا تهذیب دچار خطا شده اند که در مورد هیچ یک از آنها چنین تعبیری وجود ندارد.



جلسه: ۵۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۲- روشن و مسلّم نیست که شیخ طوسی و شیخ کلینی روایت را این چنین نوشته باشند تا گفته شود که شیخ کلینی اضبط از شیخ طوسی است بلکه ممکن است شیخ کلینی و شیخ طوسی هر دو صحیح نوشته و هیچ یک از آنها دچار اشتباه نشده باشند بلکه روایان پیش از ایشان اشتباه کرده باشند.

توضیح مطلب این است که شیخ طوسی این روایت را از کتاب حسین بن سعید استخراج کرده و حسین بن سعید نیز از حماد بن عیسی نقل کرده است. ممکن است حسین بن سعید دچار اشتباه شده و بخشی از روایت را حذف کرده باشد که اینک در نقل شیخ کلینی که از ابراهیم بن هاشم از حماد بن عیسی صورت گرفته است، محتمل است که ابراهیم بن هاشم یا حماد بن عیسی دچار اشتباه شده و به روایت اضافه کرده باشند. این در حالی است که هیچ یک از ابراهیم بن هاشم و حسین بن سعید، اوثق از دیگری نیستند. علاوه اینکه ممکن است اشتباه از افراد دیگری که قبل یا بعد از حسین بن سعید و ابراهیم بن هاشم واقع شده اند، بوده باشد. به عنوان مثال محمد بن مسلم دچار اشتباه شده باشد؛ یعنی زمانی که روایت را برای علاء نقل می کرده، صحیح نقل کرده باشد، اما در زمان نقل روایت برای حریر دچار اشتباه شده و چیزی اضافه کرده باشد. البته احتمال اخیر بعید است و احتمال اول از همه قوی تر است که اشتباه بین حسین بن سعید و ابراهیم بن هاشم رخ داده باشد.

به هر تقدیر باشد احراز شود که اشتباه بین شیخ کلینی و شیخ طوسی بوده است^۱، در حالی که این مطلب ثابت نیست و لذا اضبط و ادق بودن شیخ کلینی موجب تقدیم روایت او نخواهد شد و در روایت اجمال ایجاد می شود و با وجود اجمال، از حجیت ساقط خواهد شد؛ چون بنابر اینکه تعبیر «سعر الیوم»، در روایت موجود باشد، مربوط به بحث حاضر است، اما اگر این تعبیر وجود نداشته باشد، همانند سایر روایات می شود که استدلال به آنها بسیار بعید خواهد بود؛ چون اثبات اینکه در مقام بیان از این جهت نیز بوده است، بسیار مشکل است.

ب: ضعف سند به جهت اضمار

اشکال دوم بر استدلال به روایت محمد بن مسلم این است که روایت به لحاظ سندی مضمهره است و با توجه به اینکه مشخص نیست که پاسخ دهنده چه کسی بوده است، از حجیت ساقط می شود.

۱. توجه به این نکته لازم است که کیفیت نقل روایت توسط روایان این چنین بوده است که کتاب را از راوی پیشین گرفته و از روی آن استنساخ می کرده اند و سپس کتابی را که استنساخ کرده بودند، از طریق سماع و قرائت، با نسخه ای که از روی آن استنساخ شده، تطبیق می داده اند. در نتیجه این چنین نبوده است که هر کسی کتابها را استنساخ کند بلکه خود روایان استنساخ می کرده اند و وثاقت آنها موجب می شده است که به نقل آنها اعتماد شود. اما اگر استنساخ توسط غیر از خود راوی صورت می گرفت، اعتبار آن روایات از بین رفته و ارسال سند ایجاد می شد؛ چون واسطه که همان استنساخ کننده است، مشخص نیست الا اینکه راوی، بعد از استنساخ آن توسط دیگران، خودش آن را برای استاد خود که کتاب را از او دریافت کرده است، سماع یا قرائت کند تا روایات استنساخ شده، به آن استاد نسبت داده شود. با توجه به نکته ذکر شده، به نظر ما نسخه های صاحب وسائل فایده ای ندارد؛ چون ایشان نسخه های کتابها را از بازار تهیه می کرده و از روی آن می نوشته است؛ لذا برخی گفته اند که نسخه های صاحب وسائل، اغلط النسخ است. بنابراین در روایت ناسخ همان راوی است و باید خودش بنویسد و اگر نقل روایت از طریق اجازه باشد، نمی تواند استنساخ را به شخص دیگری واگذار کند. اما در سماع یا قرائت می تواند شخص دیگری نوشته باشد و راوی با سماع و قرائت آن نسخه را تصحیح کند. اما با توجه به اینکه نوعاً نقل روایت ها به صورت اجازه ای بوده است، اگر ناسخ شخص دیگری باشد، آن نسخه دیگر قابل استناد نخواهد بود.



جلسه: ۵۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ این است که اگر امکان طرح این اشکال در مورد برخی از روایات وجود داشته باشد - کما اینکه شیخ طوسی در مورد برخی از روایات متعارض که نسبت به آنها وجه جمع پیدا نکرده، اشکال مضمومه بودن را مطرح کرده است - این اشکال بر روایت محمد بن مسلم وارد نیست؛ چون اگر ادعای یقین نشود، حداقل اطمینانی است که محمد بن مسلم از امام علیه السلام سوال کرده است. البته ممکن است در روایات پیش از این روایت، مشخص بوده باشد که محمد بن مسلم از امام معصوم علیه السلام سوال کرده است، اما به جهت تفکیک و دسته بندی روایات، دیگر مرجع ضمیر مشخص نیست؛ چون سبک قدماء از روایان این چنین بوده است که روایات هر راوی، از هر امام معصوم علیه السلام را پشت سر هم می نوشته اند. در این شرایط برای اینکه اختصار صورت گیرد، بعد از ذکر نام راوی و امام معصوم علیه السلام، در روایات بعدی از ضمیر استفاده می کرده اند. به عنوان مثال روایات مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام که ذکر می شده است، در سند روایت اول اشاره می شده است که مسعدة بن صدقه عن ابی عبدالله علیه السلام، اما در روایت های بعدی علاوه بر اختصار در نام مسعدة، در مورد امام معصوم علیه السلام نیز به صورت «عنه» اشاره می شده است. اما در زمان های بعد که به دسته بندی روایات پرداخته شد، روایات از یکدیگر جدا شده و با همان ضمیر و نام اختصاری روات، در ابواب مختلف ذکر گردید که این عملکرد گاهی موجب ایجاد دو اشکال در سند روایات گردیده است.

البته همان طور که بیان گردید، در مورد محمد بن مسلم احتمال غیرعقلانی که از غیر امام علیه السلام سؤال کرده باشد و لذا اطمینان وجود دارد که از امام معصوم علیه السلام نقل کرده است.

ج: در مقام بیان نبودن روایت از جهت ضمان کاهش ارزش پول

اشکال سوم این است که روایت محمد بن مسلم صرفاً در مقام بیان جواز مبادله درهم و دینار با یکدیگر است و از جهت اینکه در صورت کاهش قیمت به چه نحو قیمت گذاری می شود، در مقام بیان نیست. این اشکال در کلام مرحوم آقای هاشمی مطرح شده و ایشان در پاسخ به آن فرموده اند: با توجه به تعبیر «سعر الیوم»، روایت به نحوه قیمت گذاری نیز متعرض شده است و لذا از این جهت نیز در مقام بیان بوده است و لذا اطلاق شکل می گیرد.

د: بدهکار نبودن محال علیه

اشکال چهارم بر استدلال به روایت محمد بن مسلم این است که روایت مربوط به فرضی است که شخصی، دینار بدهکار بوده است و این بدهی خود را به شخص دیگر حواله می دهد. در نتیجه طلبکار می توانسته است که طلب خود را که دینار بوده است، از محال علیه به دینار دریافت کند، اما درخواست پرداخت درهم می کند. بنابراین محال علیه بدهکار نبوده است بلکه دیگری دین خود را به او حواله داده است^۱ و طلبکار قصد داشته است که طلب خود از دیگری را با محال علیه معامله کند. بنابراین معامله درهم و دینار بین طلبکار و بدهکار نیست. علاوه بر اینکه در این فرض کاهش یا افزایش قیمت دینار مطرح نیست که سؤال نکردن امام علیه السلام از کاهش یا افزایش قیمت، موجب شکل گیری اطلاق از این جهت گردد. در مورد نحوه دریافت دینارها از خود بدهکار نیز کاملاً ساکت است و متعرض آن نشده است و بسیار مشکل است که در مقام بیان بوده باشد؛ لذا این روایت برای عدم ضمان کاهش ارزش پول، قابل استدلال نیست.

۱. برای حواله دادن به دیگری، لازم نیست که محال علیه، بدهکار به محیل باشد، بلکه حواله دادن به شخص بریء الذمه نیز جایز است.